

راز بی اخلاقی مسلمانان

و "خواجه نصیر الدین" دانشمند یگانه ی روزگار در بغداد مرا درسی آموخت که همه ی درس بزرگان در همه ی زندگانیم برابر آن حقیر می نماید و آن این است :

در بغداد هرروز بسیار خبرها می رسید از دزدی ، قتل و تجاوز به زنان در بلاد مسلمانان که همه از جانب مسلمانان بود . روزی خواجه نصیر الدین مرا گفت می دانی از بهر چیست که جماعت مسلمان از هر جماعت دیگر بیشتر گنه می کنند با آنکه دین خود را بسیار اخلاقی و بزرگمنش می دانند ؟
من بدو گفتم : بزرگوارا همانا من شاگرد توام و بسیار شادمان خواهم شد اگر ندانسته ای را بدانم .
خواجه نصیر الدین فرمود :

ای شیخ تو کوششها در دین مبین کرده ای و اصول اخلاق محمد که سلام خدا بر او باد را می دانی . و همانا محمد و جانشینانش بسیار از اخلاق گفته اند و از بامداد که مومن از خواب بر می خیزد تا هنگامی که شبانگاه با بانویش همبستر می شود ، راه بر او شناسانده شده است .

اما چه سری است که هیچ کدام از ایشان ذره ای بر اخلاق نیستند و بی اخلاق ترین مردمانند و آنکه اخلاق دارد نه از مسلمانی اش که از وجدان بیدار او است .

من بسیار سفرها کرده ام و از شرق تا غرب عالم ، دین ها و آیین ها دیده ام . از "غومه (بودا)" در خاورزمین تا "مانی ایرانی" در باختر زمین که همانا پیروانشان چه نیکو می زیند و هرگز بر دشمنی و عداوت نیستند .

آنها هرگز چون مسلمانان در اخلاقشان فرع و اصل نیست و تنها بنیان اخلاق را خودشناسی می دانند و معتقدند آنکه خود شناسد وجدان خود را بیدار کرده و نیازی به جزئیات اخلاقی همچون مسلمانان ندارد .

اما عیب اخلاق مسلمانی چیست ای شیخ ؟

در اخلاق مسلمانی هر گاه به تو فرمانی می دهند ، آن فرمان " اما " و " اگر " دارد .

در اسلام تو را می گویند :

دروغ نگو ... اما دروغ به دشمنان اسلام را باکی نیست .

غیبت مکن ... اما غیبت انسان بدکار را باکی نیست

قتل مکن ... اما قتل نامسلمان را باکی نیست .

تجاوز مکن ... اما تجاوز به نامسلمان را باکی نیست .

و این " اماها " مسلمانان را گمراه کرده و هر مسلمانی به گمان خود دیگری را نابکار و نامسلمان می داند و اجازه هر پستی را به خود می دهد و خدا را نیز از خود راضی و شادمان می بیند .
و راز نابخردی و پستی مسلمانان در همین است ای شیخ کسلان . . .

از اسرار اللطیفه و الکسیله

